

تبیین مدل ساختاری ناپایداری ازدواج بر اساس ذهنیت‌های طرحواره‌ای با تأکید بر نقش میانجی اجتناب تجربی در زنان دارای ازدواج زودهنگام

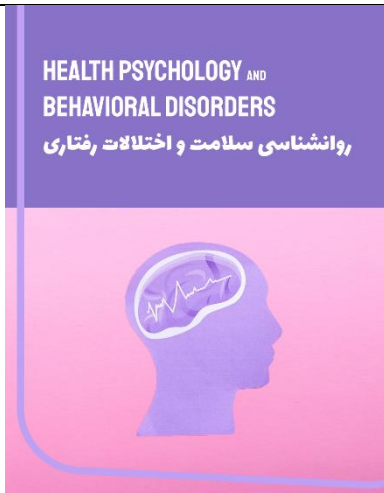
تاریخ چاپ نهایی: ۱۴۰۵/۰۹/۰۱

تاریخ چاپ اولیه: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۰۴

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱۰/۲۷



چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین نقش ذهنیت‌های طرحواره‌ای در پیش‌بینی ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری اجتناب تجربی در زنان دارای ازدواج زودهنگام بود. این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی و مبتنی بر مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل تمامی زنان دارای ازدواج زودهنگام ساکن شهر شیراز در سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ بود که از میان آنان ۲۰۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه ناپایداری ازدواج بوث و همکاران، پرسشنامه ذهنیت‌های طرحواره‌ای لوبستال و همکاران، و پرسشنامه اجتناب تجربی بوند و همکاران بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS-27 و Amos تحلیل شدند و برای آزمون مدل از تحلیل مسیر و روش بوت‌استرپ استفاده شد. نتایج نشان داد که اجتناب تجربی با ناپایداری ازدواج رابطه مثبت و معناداری دارد ($p < 0/01$, $r = 0/73$). همچنین ذهنیت‌های کودکانه ($\beta = 0/30$)، ذهنیت والد ($0/17$)، $\beta = 0/14$)، ذهنیت مقابله‌ای ناسازگار ($\beta = 0/14$) و ذهنیت سازگارانۀ یکپارچه ($\beta = 0/24$) به طور معناداری اجتناب تجربی را پیش‌بینی کردند ($p < 0/01$). نتایج مدل ساختاری نشان داد که اجتناب تجربی در رابطه بین ذهنیت‌های کودکانه و ناپایداری ازدواج ($\beta = 0/197$)، ذهنیت والد و ناپایداری ازدواج ($\beta = 0/108$)، ذهنیت مقابله‌ای ناسازگار و ناپایداری ازدواج ($\beta = 0/089$) و ذهنیت سازگارانۀ یکپارچه و ناپایداری ازدواج ($\beta = 0/160$) نقش میانجی معنادار دارد. شاخص‌های برازش مدل نیز نشان‌دهنده برازش مطلوب مدل بودند ($RMSEA = 0/03$ ، $CMIN/DF = 1/35$ ، $CFI = 0/99$). یافته‌های پژوهش نشان داد که ذهنیت‌های طرحواره‌ای از طریق افزایش اجتناب تجربی می‌توانند موجب افزایش ناپایداری ازدواج در زنان دارای ازدواج زودهنگام شوند. بر این اساس، توجه همزمان به اصلاح ذهنیت‌های ناسازگار و کاهش اجتناب تجربی در مداخلات درمانی می‌تواند در ارتقای ثبات و کیفیت روابط زناشویی این گروه مؤثر باشد.

کلیدواژه‌گان: ذهنیت‌های طرحواره‌ای، ناپایداری ازدواج، اجتناب تجربی، ازدواج زودهنگام، زنان متأهل

نازنین رستمی^{۱*}، زهرا مؤیدی^۲، مزده شاه نعمت الهی^۳

۱. گروه مشاوره، واحد بین‌الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی،

قشم، ایران

۲. گروه روانشناسی بالینی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی،

شیراز، ایران

۳. گروه روانشناسی عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد

اسلامی، شیراز، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول:

rostami.nazi59@gmail.com

شیوه استناددهی: رستمی، نازنین، مؤیدی، زهرا، و شاه نعمت الهی، مزده. (۱۴۰۵). تبیین مدل ساختاری ناپایداری ازدواج بر اساس ذهنیت‌های طرحواره‌ای با تأکید بر نقش میانجی اجتناب تجربی در زنان دارای ازدواج زودهنگام. *روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری*، ۴(۵)، ۱۷-۱.

Structural Modeling of Marital Instability Based on Schema Modes with the Mediating Role of Experiential Avoidance among Women with Early Marriage

Submit Date:
2026-01-17

Revise Date:
2026-04-24

Accept Date:
2026-04-29

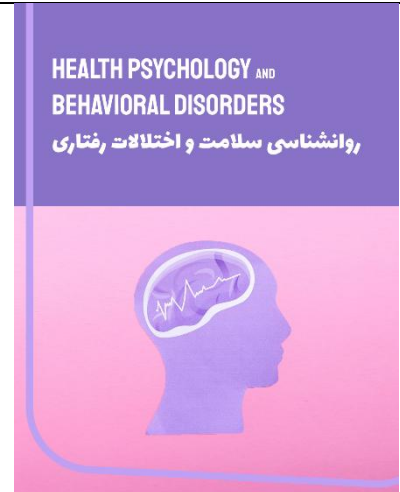
Initial Publish Date:
2026-05-26

Final Publish Date:
2026-11-22

Abstract

The present study aimed to explain the role of schema modes in predicting marital instability through the mediating role of experiential avoidance among women with early marriage. This study employed a descriptive-correlational design using structural equation modeling (SEM). The statistical population included all women with early marriage living in Shiraz during 2025–2026. A total of 200 participants were selected through convenience sampling. Research instruments included the Marital Instability Index developed by Booth et al., the Schema Mode Inventory developed by Lobbestael et al., and the Acceptance and Action Questionnaire-II developed by Bond et al. Data were analyzed using SPSS version 27 and Amos software. Path analysis and bootstrapping procedures were used to test the proposed model. The findings indicated that experiential avoidance had a significant positive relationship with marital instability ($p < 0.01$, $r = 0.73$). In addition, child modes ($\beta = 0.30$), parent modes ($\beta = 0.17$), maladaptive coping modes ($\beta = 0.14$), and integrated healthy modes ($\beta = 0.24$) significantly predicted experiential avoidance ($p < 0.01$). Structural model results demonstrated that experiential avoidance significantly mediated the relationship between child modes and marital instability ($\beta = 0.197$), parent modes and marital instability ($\beta = 0.108$), maladaptive coping modes and marital instability ($\beta = 0.089$), as well as integrated healthy modes and marital instability ($\beta = 0.160$). The model fit indices confirmed a satisfactory model fit (RMSEA=0.03, CMIN/DF=1.35, CFI=0.99). The results demonstrated that schema modes could increase marital instability among women with early marriage through heightened experiential avoidance. Therefore, therapeutic interventions focusing simultaneously on modifying maladaptive schema modes and reducing experiential avoidance may improve marital stability and relationship quality in this population.

Keywords: *Schema modes, marital instability, experiential avoidance, early marriage, married women*

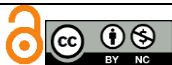


Nazanin Rostami^{1*}, Zahra Moayedi²,
Mojdeh Shahnematollahi³

1. Department of Counseling, Qe.C., Islamic Azad University, Qeshm, Iran
2. Department of Clinical Psychology, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran
3. Department of General Psychology, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran

*Corresponding Author's Email:
rostami.nazi59@gmail.com

How to cite: Rostami, N., Moayedi, Z., & Shahnematollahi, M. (2026). Structural Modeling of Marital Instability Based on Schema Modes with the Mediating Role of Experiential Avoidance among Women with Early Marriage. *Health Psychology and Behavioral Disorders*, 4(5), 1-17.



ازدواج به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی و روان‌شناختی، نقشی اساسی در سلامت روان، انسجام اجتماعی و کیفیت زندگی افراد ایفا می‌کند. کیفیت و ثبات رابطه زناشویی نه تنها بر رضایت فردی زوجین تأثیرگذار است، بلکه بر ابعاد گسترده‌تری همچون سلامت هیجانی، عملکرد خانوادگی، رشد فرزندان و سازگاری اجتماعی نیز اثر می‌گذارد. در سال‌های اخیر، پژوهشگران توجه ویژه‌ای به عوامل شناختی، هیجانی و بین‌فردی مؤثر بر ثبات یا ناپایداری روابط زناشویی داشته‌اند. در این میان، ناپایداری ازدواج به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم آسیب در روابط صمیمانه شناخته می‌شود که می‌تواند شامل افکار جدایی، کاهش تعهد، افت صمیمیت، افزایش تعارضات و گرایش به فروپاشی رابطه باشد. ناپایداری زناشویی صرفاً به طلاق رسمی محدود نیست، بلکه طیفی از نشانه‌های شناختی، هیجانی و رفتاری را در بر می‌گیرد که رابطه را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ساختارهای شناختی عمیق و الگوهای هیجانی ناسازگار می‌توانند نقش مهمی در کیفیت تعاملات زوجین و دوام رابطه داشته باشند (O. Hicks et al., 2026; T. Hicks et al., 2026). از سوی دیگر، رضایت زناشویی پایین و تعارضات مزمن بین‌فردی از مهم‌ترین پیش‌بین‌های ناپایداری ازدواج محسوب می‌شوند و اغلب با باورهای ناکارآمد، هیجان‌های تنظیم‌نشده و الگوهای ارتباطی ناسالم همراه هستند (Nadar et al., 2024; Nader et al., 2024).

در میان گروه‌های آسیب‌پذیر، زنان دارای ازدواج زودهنگام از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. ازدواج زودهنگام، که معمولاً به ازدواج پیش از ۱۸ سالگی اشاره دارد، می‌تواند رشد روان‌شناختی، شکل‌گیری هویت، استقلال هیجانی و مهارت‌های ارتباطی افراد را تحت تأثیر قرار دهد. بسیاری از دخترانی که در سنین پایین وارد زندگی زناشویی می‌شوند، هنوز در مرحله تثبیت هویت فردی، تنظیم هیجانی و رشد شناختی قرار دارند و همین موضوع می‌تواند آن‌ها را در برابر تعارضات زناشویی و فشارهای بین‌فردی آسیب‌پذیرتر سازد (Nohoor & Za, 2025). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ازدواج زودهنگام می‌تواند با اختلال در رشد هویت، محدود شدن فرصت‌های تحصیلی و اجتماعی، وابستگی اقتصادی و کاهش توانایی حل مسئله همراه باشد (Noor & Za, 2025). همچنین تغییرات اجتماعی و اقتصادی مرتبط با سن ازدواج در جوامع مختلف نشان می‌دهد که سن پایین ازدواج می‌تواند بر کیفیت روابط خانوادگی و میزان سازگاری زوجین اثرگذار باشد (Liu et al., 2025). در چنین شرایطی، احتمال فعال شدن الگوهای شناختی و هیجانی ناسازگار در مواجهه با تنش‌های زناشویی افزایش می‌یابد و این امر می‌تواند ثبات رابطه را تهدید کند.

یکی از مهم‌ترین سازه‌هایی که در سال‌های اخیر برای تبیین مشکلات بین‌فردی و زناشویی مورد توجه قرار گرفته، طرحواره‌ها و ذهنیت‌های طرحواره‌ای هستند. نظریه طرحواره‌درمانی یانگ بیان می‌کند که افراد در طول کودکی و نوجوانی، بر اساس تعامل با والدین و محیط، مجموعه‌ای از طرحواره‌های ناسازگار اولیه را شکل می‌دهند که در بزرگسالی نیز بر ادراک، هیجان و رفتار آنان اثر می‌گذارد (Young, 2003). هنگامی که این طرحواره‌ها در موقعیت‌های خاص فعال می‌شوند، حالت‌هایی هیجانی-شناختی به نام ذهنیت‌های طرحواره‌ای ایجاد می‌گردند که نحوه تفسیر موقعیت‌ها و واکنش به دیگران را هدایت می‌کنند. ذهنیت‌های طرحواره‌ای شامل حالت‌هایی مانند کودک آسیب‌پذیر، کودک خشمگین، والد تنبیه‌گر، والد سخت‌گیر، مقابله اجتنابی و بزرگسال سالم هستند که هر یک می‌توانند بر کیفیت روابط صمیمانه تأثیر بگذارند (Lobbestael et al., 2010). در واقع، ذهنیت‌های طرحواره‌ای چارچوبی پویا برای درک نحوه بروز هیجان‌ها، افکار و رفتارهای ناسازگار در روابط بین‌فردی فراهم می‌آورند و می‌توانند توضیح دهند که چرا برخی افراد در روابط عاشقانه خود الگوهای تکراری تعارض، بی‌اعتمادی یا فاصله هیجانی را تجربه می‌کنند.

پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که طرحواره‌های ناسازگار اولیه و ذهنیت‌های طرحواره‌ای با کاهش رضایت زناشویی، افزایش تعارضات و ضعف در تنظیم هیجان ارتباط دارند. برای مثال، نتایج مطالعه گولتکین و آکیونوس نشان داد که ذهنیت‌های طرحواره‌ای ناسازگار به‌طور معناداری با کاهش رضایت از روابط عاشقانه مرتبط هستند (B. F. Gultekin & M. Akyunus, 2022). همچنین پژوهش دیگری نشان داد که سبک‌های مقابله‌ای ناسازگار مبتنی بر طرحواره با سلسله‌گری، تسلیم‌پذیری و مشکلات ارتباطی در زوجین همراه است (B. Gultekin & M.).

(Akyunus, 2022). مطالعات جدیدتر نیز بیانگر آن هستند که باورهای هسته‌ای ناسازگار درباره خود و دیگری می‌توانند شدت تعارضات زناشویی و بی‌ثباتی روابط عاشقانه را افزایش دهند (T. Hicks et al., 2026). در مطالعه‌ای دیگر، ذهنیت‌های طرحواره‌ای به‌عنوان پیش‌بین‌های شناختی-هیجانی بی‌ثباتی روابط عاشقانه معرفی شدند و مشخص گردید که فعال شدن ذهنیت‌های ناسازگار موجب تشدید واکنش‌های هیجانی و رفتارهای مخرب در تعاملات زوجین می‌شود (O. Hicks et al., 2026). همچنین پژوهش نادر و همکاران نشان داد که طرحواره‌های ناسازگار اولیه می‌توانند از طریق اختلال در عملکرد رابطه، رضایت زناشویی را کاهش دهند (Nader et al., 2024). در مدل‌های تعاملی زوجین نیز مشخص شده است که طرحواره‌های ناسازگار نه‌تنها بر فرد، بلکه بر شریک زندگی او نیز اثر متقابل دارند و می‌توانند چرخه‌ای از تعارض و ناراضی‌تی ایجاد کنند (Nadar et al., 2024).

در میان ذهنیت‌های طرحواره‌ای، ذهنیت‌های کودکانه و والد ناسازگار از اهمیت ویژه‌ای در روابط زناشویی برخوردارند. ذهنیت کودک آسیب‌پذیر معمولاً با احساس طردشدگی، نایمنی و نیاز شدید به حمایت همراه است، در حالی که ذهنیت کودک خشمگین می‌تواند واکنش‌های هیجانی شدید، تکانشگری و رفتارهای پرخاشگرانه را برانگیزد. از سوی دیگر، ذهنیت والد تنبیه‌گر یا سخت‌گیر با خودانتقادی شدید، احساس گناه و معیارهای افراطی همراه است. چنین ذهنیت‌هایی در روابط زناشویی می‌توانند منجر به سوءبرداشت، حساسیت بیش از حد نسبت به رفتار همسر و افزایش تعارضات شوند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ذهنیت‌های ناسازگار می‌توانند در بروز خیانت زناشویی، طلاق عاطفی و گسست هیجانی نقش داشته باشند (Shoa Kazemi et al., 2025). همچنین مشخص شده است که طرحواره‌های ناسازگار اولیه با طلاق عاطفی و کاهش کیفیت رابطه زناشویی ارتباط مستقیم دارند (Lalzadeh et al., 2015). علاوه بر این، زنانی که در روابط خشونت‌آمیز قرار دارند، معمولاً نمرات بالاتری در طرحواره‌های ناسازگار مانند محرومیت هیجانی، بی‌اعتمادی و شرم تجربه می‌کنند (Piai et al., 2025). این یافته‌ها نشان می‌دهد که ذهنیت‌های طرحواره‌ای می‌توانند زمینه‌ساز الگوهای ناسالم تعامل و افزایش آسیب‌پذیری زناشویی باشند.

در کنار ذهنیت‌های طرحواره‌ای، اجتناب تجربی نیز به‌عنوان یکی از سازه‌های کلیدی در حوزه انعطاف‌پذیری روان‌شناختی مطرح شده است. اجتناب تجربی به تمایل فرد برای اجتناب، سرکوب یا کنترل افکار، هیجان‌ها و تجربه‌های درونی ناخوشایند اشاره دارد، حتی زمانی که این تلاش‌ها پیامدهای منفی بلندمدت به همراه داشته باشند (Bond et al., 2011). افرادی که سطح بالایی از اجتناب تجربی دارند، معمولاً از مواجهه با هیجان‌های دشوار، گفت‌وگوهای تعارض‌آمیز یا ابراز نیازهای عاطفی اجتناب می‌کنند و به‌جای حل مسئله، به کناره‌گیری هیجانی یا سرکوب احساسات روی می‌آورند. این الگو می‌تواند در کوتاه‌مدت موجب کاهش تنش شود، اما در بلندمدت به تشدید مشکلات ارتباطی و کاهش صمیمیت منجر می‌گردد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اجتناب تجربی با کاهش رضایت زناشویی و ضعف در ارتباط هیجانی زوجین همراه است (B. Zhang & C. Fan, 2025). همچنین مشخص شده است که رضایت زناشویی بالاتر با انعطاف‌پذیری روان‌شناختی بیشتر و سطوح پایین‌تر اجتناب تجربی ارتباط دارد (Y. Zhang & X. Fan, 2025). در واقع، اجتناب تجربی می‌تواند مانعی در برابر حل تعارض و بازسازی صمیمیت باشد و رابطه زناشویی را در معرض ناپایداری قرار دهد.

از منظر نظری، می‌توان انتظار داشت که ذهنیت‌های طرحواره‌ای ناسازگار از طریق افزایش اجتناب تجربی، بر ناپایداری ازدواج اثر بگذارند. هنگامی که ذهنیت‌های ناسازگار فعال می‌شوند، فرد هیجان‌های شدیدی مانند ترس، خشم، شرم یا احساس بی‌ارزشی را تجربه می‌کند. اگر فرد توانایی پذیرش و تنظیم این هیجان‌ها را نداشته باشد، احتمال دارد به راهبردهای اجتنابی متوسل شود؛ راهبردهایی که در روابط زناشویی به شکل سکوت، کناره‌گیری هیجانی، انکار تعارض یا اجتناب از گفت‌وگو بروز پیدا می‌کنند. این فرایند نه‌تنها مانع حل تعارضات می‌شود، بلکه به انباشت ناراضی‌تی و کاهش صمیمیت منجر می‌گردد. در چنین شرایطی، رابطه زناشویی به تدریج در معرض بی‌ثباتی قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهشی نیز نشان داده‌اند که درمان مبتنی بر طرحواره می‌تواند تعارضات زناشویی را کاهش داده و پاسخ‌دهی هیجانی به همسر را بهبود بخشد (Hosseini et al., 2025). همچنین پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه و مشکلات هیجانی در پژوهش اکبری و فرحزادی مورد تأیید قرار گرفته است (Akbari & Farahzadi, 2025). افزون بر این، ویژگی‌های روان‌سنجی ابزارهای سنجش اجتناب

تجربی و ذهنیت‌های طحوراه‌ای در نمونه‌های ایرانی مورد تأیید قرار گرفته و امکان استفاده از آن‌ها در پژوهش‌های بالینی و خانوادگی فراهم شده است (Abolmaali Al-Hosseini et al., 2019; Nikfallah & Golshani, 2021).

با توجه به مطالب مطرح‌شده، به نظر می‌رسد زنان دارای ازدواج زودهنگام به دلیل آسیب‌پذیری‌های رشدی و هیجانی، بیش از سایر گروه‌ها در معرض فعال شدن ذهنیت‌های طحوراه‌ای ناسازگار و استفاده از راهبردهای اجتناب تجربی قرار داشته باشند. از سوی دیگر، بررسی همزمان نقش ذهنیت‌های طحوراه‌ای و اجتناب تجربی در تبیین ناپایداری ازدواج می‌تواند درک دقیق‌تری از سازوکارهای شناختی و هیجانی مؤثر بر روابط زناشویی ارائه دهد و زمینه را برای طراحی مداخلات درمانی مؤثر فراهم سازد. با وجود اهمیت این موضوع، هنوز پژوهش‌های محدودی به بررسی مدل ساختاری ناپایداری ازدواج بر اساس ذهنیت‌های طحوراه‌ای با نقش میانجی اجتناب تجربی در زنان دارای ازدواج زودهنگام پرداخته‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف تبیین مدل ساختاری ناپایداری ازدواج بر اساس ذهنیت‌های طحوراه‌ای با تأکید بر نقش میانجی اجتناب تجربی در زنان دارای ازدواج زودهنگام انجام شد.

روش‌شناسی

روش انجام پژوهش حاضر، توصیفی-همبستگی از نوع معادلات ساختاری بود. جامعه آماری این پژوهش را کلیه زنان دارای ازدواج زودهنگام (ازدواج پیش از ۱۸ سالگی) ساکن شهر شیراز در سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ تشکیل می‌دادند. برای انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. در مرحله نخست، پنج مرکز مشاوره خانواده فعال در مناطق مختلف شهر شیراز به صورت در دسترس انتخاب شدند. سپس از هر مرکز، ۴۰ زن دارای ازدواج زودهنگام که دارای شرایط ورود به پژوهش بودند (دارای حداقل ۳ سال سابقه زندگی مشترک، عدم ابتلا به اختلال روان‌پزشکی حاد و رضایت آگاهانه برای مشارکت) به روش در دسترس انتخاب شدند تا در مجموع، نمونه‌ای ۲۰۰ نفری تشکیل شد. این حجم نمونه بر اساس جدول کرجسی و مورگان و با سطح اطمینان ۹۵ درصد تعیین گردید. استفاده از این روش، به دلیل محدودیت دسترسی به فهرست کامل جامعه آماری و همچنین به منظور صرفه‌جویی در زمان و هزینه و پوشش تنوع جمعیتی شهر شیراز انجام شد. انتخاب مساوی از مراکز مشاوره منتخب نیز به منظور توزیع عادلانه و کنترل سوگیری احتمالی صورت گرفت. اصول اخلاقی که در پژوهش حاضر رعایت آن‌ها مدنظر قرار گرفت عبارت بود از: ۱. حفظ رازداری و آشکارنکردن اطلاعات شخصی، محرمانه و همچنین هویت مشارکت‌کنندگان. ۲. حفظ اصل رضایت آگاهانه از طریق توضیح کامل هدف پژوهش، نحوه انجام آن و همچنین نحوه گزارش نتایج و دادن اختیار کامل به اعضا جهت تصمیم‌گیری در مورد ورود یا عدم ورود به پژوهش. ۳. حفظ افراد در برابر خطرات جانی، مالی و اخلاقی در جریان پژوهش.

پرسشنامه ناپایداری ازدواج (MI): پرسشنامه ناپایداری ازدواج توسط بوث و همکاران (۱۹۸۳) طراحی و تدوین شده است. این پرسشنامه توسط لعل‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) در ایران اعتباریابی شده است. این پرسشنامه دارای ۱۲ سؤال و ۳ مولفه افکار جدایی (جمع نمرات سوالات ۱ تا ۴)، تمایل به اقدام برای جدایی (جمع نمرات سوالات ۵ تا ۸) و جستجوی جایگزین (جمع نمرات سوالات ۹ تا ۱۲)، می‌باشد و بر اساس طیف لیکرت ۴ درجه‌ای (از هرگز=۱ تا همیشه=۴) با سوالاتی مانند (آیا تاکنون به این فکر کرده‌اید که ازدواجتان ممکن است به طلاق منجر شود؟) به سنجش میزان ناپایداری ازدواج می‌پردازد. برای محاسبه امتیاز هر زیرمقیاس، نمره تک تک گویه‌های مربوط به آن زیرمقیاس را با هم جمع کنید. برای محاسبه امتیاز کلی پرسشنامه، نمره همه گویه‌های پرسشنامه را با هم جمع کنید. دامنه امتیاز این پرسشنامه بین ۱۲ تا ۴۸ خواهد بود. هر چه امتیاز حاصل شده از این پرسشنامه بیشتر باشد، نشان دهنده میزان بیشتر ناپایداری ازدواج در افراد خواهد بود و بالعکس. در پژوهش لعل‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) روایی محتوایی و صوری و ملاکی این پرسشنامه مناسب ارزیابی شده است. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده در پژوهش لعل‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) برای این پرسشنامه ۰/۸۷ برآورد شده است. پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر ۰/۷۱ به دست آمد.

پرسشنامه ذهنیت‌های طرحواره‌ای (SMI): این پرسشنامه توسط لوبستال و همکاران (۲۰۱۰) ساخته شده است. شامل ۱۲۴ گویه است که ۱۴ ذهنیت طرحواره‌ای را در قالب ۴ مقوله، ذهنیت‌های کودکانه، ذهنیت‌های والد، ذهنیت‌های مقابله‌ای ناسازگارانه و ذهنیت‌های سازگارانه یکپارچه، در یک طیف لیکرت ۶ درجه‌ای (از هرگز=۱ تا همیشه=۶) مورد ارزیابی قرار می‌دهد. مقیاس‌ها به همراه خرده مقیاس‌ها و سوالات در زیر ارائه شده است. ذهنیت‌های کودکانه شامل: کودک آسیب‌پذیر: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ - کودک خشمگین: ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ - کودک تکانشی/بی‌انضباط: ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰ - کودک شاد: ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰. ذهنیت‌های والد شامل: والد انتقادگر: ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰ - والد پرتوقع: ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰ - والد حمایتی: ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰. ذهنیت‌های مقابله‌ای ناسازگارانه شامل: اجتنابی: ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵ - بی‌تفاوت/مصون: ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰ - وابسته/مطیع: ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰ - مقابله‌کننده/پرخاشگر: ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰. ذهنیت‌های سازگارانه یکپارچه شامل: بزرگسال سالم: ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴. لوبستال و همکاران (۲۰۱۰)، میانگین پایایی ۰/۸۹ به دست آورده‌اند. میزان پایایی مؤلفه‌های پرسشنامه ذهنیت طرحواره‌ای در پژوهش عبارتند از: ذهنیت‌های کودکانه، ۰/۸۴، ذهنیت‌های والد درونی، ۰/۸۵، ذهنیت‌های مقابله‌ای ناسازگارانه، ۰/۸۳ و ذهنیت‌های سازگارانه یکپارچه ۰/۸۷. همچنین، نیک‌فلاح و گلشنی (۱۴۰۰) میزان پایایی خرده مقیاس‌های این پرسشنامه را بین ۰/۷۳ تا ۰/۸۴ گزارش کردند. پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر ۰/۸۱ به دست آمد.

پرسشنامه اجتناب تجربی (AAQ-II): این پرسشنامه توسط بوند و همکاران (۲۰۱۱) طراحی و تدوین شده است. این پرسشنامه توسط ابوالعالی الحسینی و همکاران (۱۳۹۸) در ایران اعتباریابی شده است. این پرسشنامه دارای ۷ سؤال و یک مولفه واحد می‌باشد و بر اساس طیف لیکرت ۷ درجه‌ای (از هرگز درست نیست=۱ تا همیشه درست است=۷) با سوالاتی مانند (من از احساسات ناراحت‌کننده خود اجتناب می‌کنم) به سنجش میزان اجتناب تجربی می‌پردازد. برای محاسبه امتیاز کلی پرسشنامه، نمره همه گویه‌های پرسشنامه را با هم جمع کنید. دامنه امتیاز این پرسشنامه بین ۷ تا ۴۹ خواهد بود. هر چه امتیاز حاصل شده از این پرسشنامه بیشتر باشد، نشان دهنده میزان بیشتر اجتناب تجربی در افراد خواهد بود و بالعکس. در پژوهش ابوالعالی الحسینی و همکاران (۱۳۹۸) روایی محتوایی و صوری و ملاکی این پرسشنامه مناسب ارزیابی شده است. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده در پژوهش ابوالعالی الحسینی و همکاران (۱۳۹۸) برای این پرسشنامه ۰/۸۵ برآورد شده است. پایایی پرسشنامه مورد نظر در پژوهش حاضر با استفاده از روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۳ بود. در این مطالعه از آمار استنباطی و توصیفی استفاده شد. داده‌ها از طریق نرم‌افزار SPSS (نسخه ۲۷) و با تکیه بر آزمون‌های توصیفی (فراوانی، میانگین و انحراف معیار) و آزمون استنباطی (پیرسون و رگرسیون) و همچنین نرم‌افزار Amos تجزیه و تحلیل گردید.

یافته‌ها

در جدول ۱- میانگین و انحراف معیار متغیرها و مؤلفه‌های پژوهش ذکر شده است.

جدول ۱: شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین	تعداد
طرحواره ذهنیت‌های کودکانه	۷۷/۲۵	۱۰/۲۸	۵۱	۱۰۵	۲۰۰
طرحواره ذهنیت والد	۷۹/۳۵	۱۰/۰۲	۴۲	۱۱۲	۲۰۰
طرحواره مقابله‌ای ناسازگار	۸۶/۷۹	۷/۶۸	۶۶	۱۰۶	۲۰۰
طرحواره سازگارانه یکپارچه	۷۳/۲۵	۱۰/۷۹	۴۸	۱۰۷	۲۰۰
ناپایداری ازدواج	۴۰/۳۰	۹/۵۱	۱۲	۴۷	۲۰۰
اجتناب تجربی	۳۱/۵۳	۹/۲۱	۲۳	۴۴	۲۰۰

قبل از اجرای آزمون اصلی و آزمون فرضیه‌ها، برای اطمینان از برقراری مفروضات، به مفروضه‌های داده‌های گم‌شده، داده‌های پرت، بهنجار بودن، هم‌خطی چندگانه، استقلال خطاها، نرمال بودن توزیع خطاها پرداخته شد. جهت تحلیل داده‌ها، در ابتدا ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش در قالب جدول زیر آورده شده و سپس جهت بررسی نقش متغیر میانجی اجتناب تجربی در رابطه بین ذهنیت‌های طرحواره‌ای و ناپایداری ازدواج، از تحلیل مسیر استفاده شده است.

جدول ۲: ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱ ناپایداری ازدواج	۱					
۲ اجتناب تجربی	۰/۷۳**	۱				
۳ ذهنیت‌های کودکانه	۰/۵۲**	۰/۶۶**	۱			
۴ ذهنیت والد	۰/۴۳**	۰/۶۳**	۰/۷۶**	۱		
۵ مقابله‌ای ناسازگار	۰/۴۶**	۰/۵۵**	۰/۶۳**	۰/۵۵**	۱	
۶ سازگاران یکپارچه	۰/۵۵**	۰/۶۲**	۰/۶۱**	۰/۶۷**	۰/۵۵**	۱

**در سطح ۰/۰۱ معنادار * در سطح ۰/۰۵ معنادار

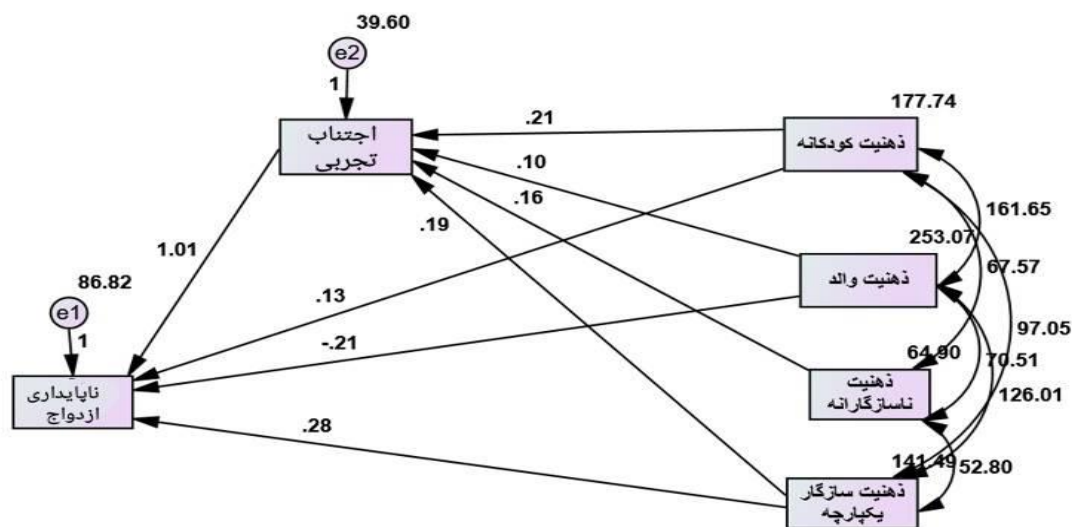
نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد که طرحواره ذهنیت سازگاران یکپارچه با ناپایداری ازدواج ($r = 0.55, p < 0.01$) و اجتناب تجربی ($r = 0.62, p < 0.01$)؛ رابطه مثبت و معنی‌دار داشت. طرحواره ذهنیت مقابله‌ای ناسازگار با ناپایداری ازدواج ($r = 0.46, p < 0.01$) و اجتناب تجربی ($r = 0.55, p < 0.01$)؛ رابطه مثبت و معنی‌دار داشت. طرحواره ذهنیت والد با ناپایداری ازدواج ($r = 0.43, p < 0.01$) و اجتناب تجربی ($r = 0.63, p < 0.01$)؛ رابطه مثبت و معنی‌دار داشت. همچنین اجتناب تجربی با ناپایداری ازدواج ($r = 0.73, p < 0.01$) رابطه مثبت و معنی‌دار داشت. از آنجا که مفروضه‌های اصلی محقق شده است لذا جهت بررسی فرضیه‌های پژوهشی و برازش مدل از مدلیابی معادلات ساختاری-در قالب تحلیل مسیر با متغیرهای آشکار با نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۷ و ایموس ۲۴ استفاده شد. پس از واری مفروضات، به آزمایش مدل پیشنهادی و پاسخ به سؤالات و آزمون فرضیه‌ها پرداخته شد. برای ارزیابی مدل معادلات ساختاری چندین مشخصه برازندگی وجود دارد. در این پژوهش برای ارزیابی مدل از شاخص خرد، شاخص نرم شده برازندگی (NFI)، شاخص برازندگی تطبیقی (CFI) و شاخص بسیار مهم ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA) استفاده شد. مقدار خرد دو به حجم نمونه خیلی وابسته است و نمونه بزرگ کمیت خرد دو را بیش از آنچه بتوان آن را به غلط بودن مدل نسبت داد، افزایش می‌دهد. ایدئال آن است که خرد دو در سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۵ باشد. با توجه به مقدار گزارش شده این شاخص در جدول ۲- خرد دو معنادار است اما چون که حجم نمونه در این پژوهش ۱۹۶ نفر است از شاخص‌های دیگری برای مناسب بودن برازش مدل بهره گرفته شد. همچنین برای بررسی این مطلب که یک مدل به‌خصوص در مقایسه با سایر مدل‌های ممکن از نظر تطبیق مجموعه‌ای از داده‌های مشاهده شده تا چه حد خوب عمل می‌کند، از شاخص نرم شده برازندگی (NFI)، شاخص تناسب افزایشی (IFI)، شاخص نیکویی برازش (GFI) و شاخص نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI) و شاخص برازش تطبیقی (CFI) استفاده شد. مقادیر بالای ۰/۸ برای NFI و بالای ۰/۹ برای CFI و IFI حاکی از برازش بسیار مناسب مدل طراحی شده در مقایسه با سایر مدل‌های موجود است. در نهایت برای بررسی اینکه مدل موردنظر چگونه برازندگی و صرفه‌جویی را با هم ترکیب می‌کند، از شاخص بسیار توانمند ریشه‌ی دوم برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA) استفاده شد. این شاخص برای مدل‌های خوب ۰/۰۵ و کمتر است، باین حال از ۰/۰۵ تا ۰/۰۸ نیز متوسط است و از ۰/۰۸ تا ۰/۱۰ برازش قابل قبول و ضعیفی محسوب می‌شود. همچنین مدلی که در آن این شاخص ۰/۱۰ یا بیشتر باشد برازش ضعیفی دارد به‌طور کلی شاخص‌های نیکویی برازش پژوهش در سطح خوبی قرار دارند.

در بررسی اولیه مدل مشخص گردید که ذهنیت ناسازگارانه در ناپایداری ازدواج نقش معنی‌داری ندارد، بنابراین این مسیر حذف‌شده و مدل دوباره مورد بررسی قرار گرفت. در جدول ۳- خلاصه‌ای از شاخص‌های برازش مدل ارائه شده است.

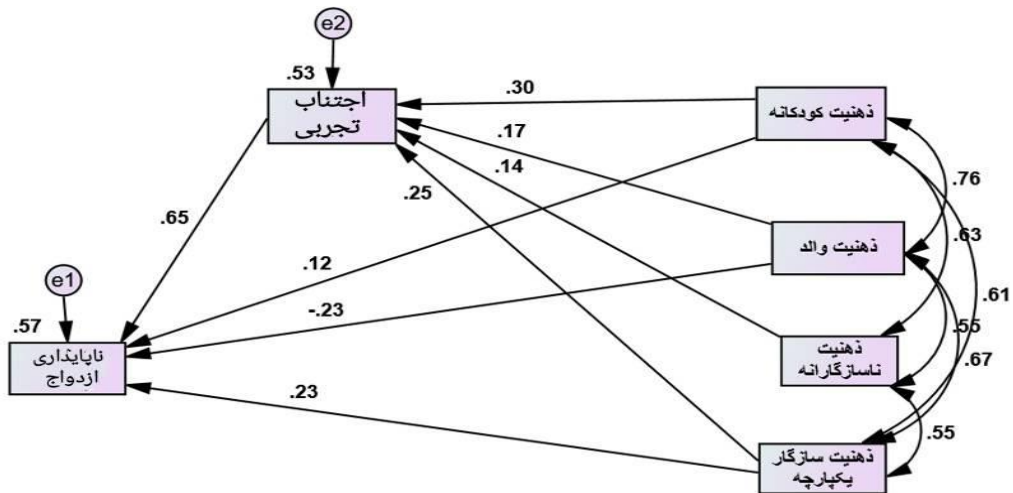
جدول ۳: شاخص‌های نیکویی برازش مدل پیشنهادی پژوهش

نوع شاخص	نام کامل شاخص	علائم اختصار	نقطه برش شاخص‌ها	مقادیر به دست آمده
مطلق	ریشه میانگین مربعات باقیمانده	RMR	هر چه کوچک‌تر، بهتر	۰/۷۱
	نیکویی برازش	GFI	بیشتر از ۰/۹۰ قابل قبول	۰/۹۹
	نیکویی برازش اصلاح شده	AGFI	بیشتر از ۰/۹۰ قابل قبول	۰/۹۷
	تاگر - لوئیس	TLI	بیشتر از ۰/۹۰ قابل قبول	۰/۹۹
تطبیقی	برازش بنتلر بونت	NFI	بیشتر از ۰/۹۰ قابل قبول	۰/۹۹
	برازش تطبیفی	CFI	بیشتر از ۰/۹۰ قابل قبول	۰/۹۹
	برازش افزایشی	I FI	بیشتر از ۰/۹۰ قابل قبول	۰/۹۹
	برازش مقتصد هنجار شده	PNFI	بیشتر از ۰/۵۰ قابل قبول	۰/۵۸
مقتصد	ریشه میانگین مربعات خطا	RMSEA	کوچکتر از ۰/۰۵ تا ۰/۰۸ قابل قبول	۰/۰۳
	کای اسکور بهنجار (نسبی)	CM NDF	بین ۲ تا ۳ قابل قبول	۱/۳۵

همان‌طور که در جدول ۳- مشاهده می‌شود، نتایج حاکی از آن است که مدل پیشنهادی پس از حذف مسیرهای غیر معنی‌دار برازش مناسبی دارد (RMSEA= ۰/۰۳، $X^2/df = ۱/۳۵$). از این‌روی مدل تأیید شد. بالا بودن مقدار شاخص‌های نیکویی برازش نشانگر آن است که مدل از برازش خوبی برخوردار است. همچنین مقدار ۰/۰۳ شاخص ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA) بیانگر برازش مناسب مدل می‌باشد (کارشکی، ۱۳۹۱، ص ۵۰-۵۳).



شکل ۱- مدل نهایی برازش شده معادلات ساختاری ذهنیت‌های طحرواره‌ای و ناپایداری ازدواج با نقش واسطه‌ای اجتناب تجربی (حالت استاندارد)



شکل ۲- مدل نهایی برازش شده معادلات ساختاری ذهنیت‌های طرحواره‌ای و ناپایداری ازدواج با نقش واسطه‌ای اجتناب تجربی (حالت غیراستاندارد)

ضرایب استاندارد و غیراستاندارد، خطای استاندارد، نسبت بحرانی (حاصل تقسیم ضریب B غیراستاندارد بر خطای استاندارد) و سطح معنی‌داری در جدول مربوطه نشان داده شده است. ضریب بتا (وزن استاندارد شده در هر مسیر) بیانگر نقش هر متغیر در تخمین (پیش‌بینی) متغیر پس از خود در آن مسیر می‌باشد. نسبت بحرانی بیانگر میزان اختلاف وزن هر متغیر با صفر می‌باشد که بزرگ‌تر بودن آن نشان از اختلاف بیشتر می‌باشد. سطح معنی‌داری نشان‌دهنده تأثیر معنی‌دار متغیر مسیر در پیش‌بینی متغیر پس از خود در مسیر می‌باشد.

جدول ۴: بررسی پارامترهای مدل تحلیل مسیر

مسیر	برآورد استاندارد (β)	برآورد غیراستاندارد (B)	خطای استاندارد	نسبت بحرانی	سطح معنی‌داری
ذهنیت سازگارانه یکپارچه به اجتناب تجربی	۰/۲۴	۰/۱۹	۰/۰۳	۵/۰۰۹	۰/۰۰۱
ذهنیت‌های کودکانه به اجتناب تجربی	۰/۳۰	۰/۲۱	۰/۰۴	۵/۱۶	۰/۰۰۱
ذهنیت والد به اجتناب تجربی	۰/۱۷	۰/۰۹	۰/۰۳	۲/۸۵	۰/۰۰۴
ذهنیت مقابله‌ای ناسازگار به اجتناب تجربی	۰/۱۴	۰/۱۵	۰/۰۵	۲/۹۴	۰/۰۰۳
ذهنیت سازگارانه یکپارچه به ناپایداری ازدواج	۰/۲۳	۰/۲۸	۰/۰۶	۴/۸۵	۰/۰۰۱
ذهنیت‌های کودکانه به ناپایداری ازدواج	۰/۱۲	۰/۱۳	۰/۰۶	۲/۱۷	۰/۰۳
ذهنیت والد به ناپایداری ازدواج	-۰/۲۳	-۰/۲۰	۰/۰۵	-۴/۰۸	۰/۰۰۱
اجتناب تجربی به ناپایداری ازدواج	۰/۶۵	۱/۰۰۸	۰/۰۷	۱۳/۵۷	۰/۰۰۱

بررسی ضرایب بتای استاندارد شده جدول ۴- نشان می‌دهد که طرحواره ذهنیت سازگارانه یکپارچه به اجتناب تجربی ($\beta = 0.24, p < 0.001$)، ذهنیت‌های کودکانه به اجتناب تجربی ($\beta = 0.30, p < 0.001$)؛ ذهنیت والد به اجتناب تجربی ($\beta = 0.17, p < 0.004$)، ذهنیت مقابله‌ای ناسازگار به اجتناب تجربی ($\beta = 0.14, p < 0.003$)، ذهنیت سازگارانه یکپارچه به ناپایداری ازدواج ($\beta = 0.23, p < 0.001$)، ذهنیت‌های کودکانه به ناپایداری ازدواج ($\beta = 0.12, p < 0.03$) و اجتناب تجربی به ناپایداری ازدواج ($\beta = 0.65, p < 0.001$)، اثر مثبت و معنی‌داری داشته است؛ اما ذهنیت والد به ناپایداری ازدواج ($\beta = -0.23, p < 0.001$) اثر منفی و معنی‌داری داشت.

جدول ۵- اثر غیرمستقیم، حد پایین، حد بالا و سطح معناداری متغیرهای پژوهش را با استفاده از روش بوت‌استرپ با تعداد نمونه ۲۰۰۰ و در سطح اطمینان ۰/۹۹ نشان می‌دهد.

جدول ۵: آزمون واسطه‌گری روابط غیرمستقیم با استفاده از روش بوت‌استرپ

مسیرها	اثر غیرمستقیم	حد پایین	حد بالا	سطح معناداری
ذهنیت مقابله‌ای ناسازگار به ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری اجتناب تجربی	۰/۰۸۹	۰/۰۱۳	۰/۱۷۳	۰/۰۲۳
ذهنیت‌های کودکانه به ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری اجتناب تجربی	۰/۱۹۷	۰/۱۲۷	۰/۲۷۷	۰/۰۰۱
ذهنیت والد به ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری اجتناب تجربی	۰/۱۰۸	۰/۰۲۷	۰/۱۹۲	۰/۰۱۲
ذهنیت سازگاران یکپارچه به ناپایداری ازدواج با میانجی‌گری اجتناب تجربی	۰/۱۶۰	۰/۱۰۵	۰/۲۲۲	۰/۰۰۱

همان‌طور که در جدول ۵- مشاهده می‌شود اجتناب تجربی نقش واسطه‌ای معنی‌داری در ارتباط بین ذهنیت مقابله‌ای ناسازگار و ناپایداری ازدواج ($\beta = ۰/۰۸۹, p < ۰/۰۲۳$)؛ ذهنیت‌های کودکانه و ناپایداری ازدواج ($\beta = ۰/۱۹۷, p < ۰/۰۰۱$)؛ ذهنیت والد و ناپایداری ازدواج ($\beta = ۰/۱۰۸, p < ۰/۰۱۲$)؛ و ذهنیت سازگاران یکپارچه و ناپایداری ازدواج ($\beta = ۰/۱۶۰, p < ۰/۰۰۱$) ایفا کرد. همچنین قابل توجه است که مدل پیشنهادی پژوهش واریانس قابل توجهی از ناپایداری ازدواج ($R^2 = ۰/۵۷$) اجتناب تجربی ($R^2 = ۰/۵۳$) را تبیین نمود. نتایج آزمون بوت‌استرپ در جدول ۵- نشان داد که اجتناب تجربی نقش واسطه‌ای معنی‌داری در ارتباط بین ذهنیت مقابله‌ای ناسازگار و ناپایداری ازدواج ($\beta = ۰/۰۸۹, p < ۰/۰۲۳$)؛ ذهنیت‌های کودکانه و ناپایداری ازدواج ($\beta = ۰/۱۹۷, p < ۰/۰۰۱$)؛ ذهنیت والد و ناپایداری ازدواج ($\beta = ۰/۱۰۸, p < ۰/۰۱۲$)؛ و ذهنیت سازگاران یکپارچه و ناپایداری ازدواج ($\beta = ۰/۱۶۰, p < ۰/۰۰۱$) دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که ذهنیت‌های طرحواره‌ای و اجتناب تجربی نقش مهمی در تبیین ناپایداری ازدواج در زنان دارای ازدواج زودهنگام دارند. نتایج مدل‌یابی معادلات ساختاری نشان داد که ذهنیت‌های کودکانه، ذهنیت والد، ذهنیت مقابله‌ای ناسازگار و ذهنیت سازگاران یکپارچه به طور مستقیم و غیرمستقیم با ناپایداری ازدواج مرتبط هستند و اجتناب تجربی نیز در این روابط نقش میانجی معناداری ایفا می‌کند. همچنین نتایج نشان داد که اجتناب تجربی با ناپایداری ازدواج رابطه مثبت و معناداری دارد و بخش قابل توجهی از واریانس ناپایداری زناشویی از طریق تعامل میان ذهنیت‌های طرحواره‌ای و اجتناب تجربی تبیین می‌شود. این یافته‌ها حاکی از آن است که ساختارهای شناختی-هیجانی عمیق و راهبردهای ناکارآمد تنظیم هیجان می‌توانند در شکنندگی روابط زناشویی زنان دارای ازدواج زودهنگام نقش اساسی داشته باشند. یکی از یافته‌های مهم پژوهش حاضر، رابطه مثبت و معنادار ذهنیت‌های کودکانه با اجتناب تجربی و ناپایداری ازدواج بود. این یافته نشان می‌دهد زنانی که در تعاملات زناشویی بیشتر درگیر ذهنیت‌هایی نظیر کودک آسیب‌پذیر، کودک خشمگین یا کودک تکانشی هستند، هیجان‌های منفی شدیدتری را تجربه می‌کنند و در مواجهه با این هیجان‌ها، بیشتر به اجتناب تجربی متوسل می‌شوند. در چارچوب نظری طرحواره‌درمانی، ذهنیت‌های کودکانه بازتاب نیازهای هیجانی ارضانشده دوران کودکی هستند که در روابط صمیمانه فعال می‌شوند و واکنش‌های هیجانی شدیدی را برمی‌انگیزند (Young, 2003). هنگامی که این ذهنیت‌ها در بستر روابط زناشویی فعال می‌شوند، فرد ممکن است احساس طردشدگی، ناایمنی، شرم یا خشم را تجربه کند و برای کاهش تنش درونی، به اجتناب از گفت‌وگو، سرکوب هیجان یا فاصله‌گیری عاطفی روی آورد. این الگو در بلندمدت موجب کاهش صمیمیت و افزایش تعارضات حل‌نشده می‌شود. یافته حاضر با نتایج پژوهش هیکس و همکاران همسو است که نشان دادند ذهنیت‌های طرحواره‌ای ناسازگار با شدت تعارضات و بی‌ثباتی روابط عاشقانه ارتباط دارند (O. Hicks et al., 2026). همچنین نتایج پژوهش گولتکین و آکیونوس نیز نشان داد که ذهنیت‌های ناسازگار با کاهش رضایت از روابط صمیمانه همراه هستند (B. F. Gultekin & M. Akyunus, 2022). علاوه بر این، پژوهش نادر و همکاران نشان داد که طرحواره‌های ناسازگار اولیه می‌توانند از طریق اختلال در عملکرد رابطه، رضایت زناشویی را کاهش دهند (Nader et al., 2024).

یافته دیگر پژوهش حاضر نشان داد که ذهنیت والد با اجتناب تجربی و ناپایداری ازدواج رابطه معنادار دارد. ذهنیت والد، به‌ویژه در قالب والد تنبیه‌گر و والد سخت‌گیر، معمولاً با خودانتقادی شدید، احساس گناه، شرم و استانداردهای افراطی همراه است. افرادی که تحت سلطه این ذهنیت قرار دارند، در روابط زناشویی غالباً خود و همسرشان را با معیارهای سخت‌گیرانه ارزیابی می‌کنند و در نتیجه، تعارضات بین‌فردی بیشتری را تجربه می‌نمایند. این افراد ممکن است به‌منظور اجتناب از تجربه هیجان‌های ناخوشایند ناشی از ناکامی یا انتقاد، از بیان احساسات واقعی خود اجتناب کنند و به کناره‌گیری هیجانی روی آورند. چنین فرایندی به مرور زمان کیفیت تعاملات زوجین را تضعیف می‌کند و احتمال ناپایداری رابطه را افزایش می‌دهد. این یافته با نتایج پژوهش شعاع‌کاظمی و همکاران همخوانی دارد که نشان داد ذهنیت‌های والد سخت‌گیر و تنبیه‌گر با خیانت زناشویی و طلاق عاطفی مرتبط هستند (Shoa Kazemi et al., 2025). همچنین هیکس و همکاران گزارش کردند که ساختارهای شناختی منفی و باورهای هسته‌ای ناسازگار درباره خود و دیگری می‌توانند تعارضات زناشویی و بی‌ثباتی رابطه را تشدید کنند (T. Hicks et al., 2026).

نتایج پژوهش همچنین نشان داد که ذهنیت مقابله‌ای ناسازگار به‌طور معناداری اجتناب تجربی و ناپایداری ازدواج را پیش‌بینی می‌کند. ذهنیت‌های مقابله‌ای ناسازگار شامل راهبردهایی نظیر اجتناب، تسلیم یا جبران افراطی هستند که افراد برای مقابله با فعال شدن طرحواره‌های ناسازگار از آن‌ها استفاده می‌کنند. در واقع، زمانی که فرد در مواجهه با تعارضات زناشویی یا هیجان‌های ناخوشایند از راهبردهای اجتنابی استفاده می‌کند، مسئله اصلی حل نمی‌شود و تعارض‌ها به‌صورت مزمن باقی می‌مانند. این امر می‌تواند موجب شکل‌گیری فاصله هیجانی، کاهش اعتماد و افت صمیمیت در رابطه شود. یافته حاضر با نتایج مطالعه گولتکین و آکیونوس همسو است که نشان دادند سبک‌های مقابله‌ای ناسازگار مبتنی بر طرحواره با سلطه‌گری، تسلیم‌پذیری و مشکلات بین‌فردی در زوجین مرتبط هستند (B. Gultekin & M. Akyunus, 2022). همچنین پژوهش پیاپی و همکاران نشان داد زنانی که در روابط خشونت‌آمیز قرار دارند، سطوح بالاتری از طرحواره‌ها و سبک‌های مقابله‌ای ناسازگار را تجربه می‌کنند (Piai et al., 2025). چنین الگوهایی می‌توانند در روابط زناشویی زمینه‌ساز تعارض مزمن و بی‌ثباتی هیجانی شوند.

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر، نقش معنادار اجتناب تجربی در ناپایداری ازدواج بود. اجتناب تجربی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی انعطاف‌ناپذیری روان‌شناختی، موجب می‌شود فرد به‌جای مواجهه مؤثر با هیجان‌ها و تعارضات، به سرکوب، انکار یا فاصله‌گیری هیجانی متوسل شود (Bond et al., 2011). در روابط زناشویی، این فرایند می‌تواند به اجتناب از گفت‌وگو درباره مشکلات، کاهش خودافشایی هیجانی و ناتوانی در حل تعارضات منجر شود. یافته حاضر با نتایج پژوهش ژانگ و فن همخوان است که نشان دادند اجتناب تجربی با کاهش رضایت زناشویی و ضعف در ارتباط هیجانی زوجین مرتبط است (B. Zhang & C. Fan, 2025). همچنین پژوهش دیگری نشان داد که رضایت زناشویی بالاتر با انعطاف‌پذیری روان‌شناختی بیشتر و سطوح پایین‌تر اجتناب تجربی همراه است (Y. Zhang & X. Fan, 2025). بنابراین، اجتناب تجربی را می‌توان یکی از مکانیزم‌های اساسی در تضعیف روابط زناشویی دانست؛ زیرا مانع مواجهه سالم با هیجان‌ها و حل تعارضات می‌شود.

نتیجه مهم دیگر پژوهش حاضر، نقش میانجی اجتناب تجربی در رابطه میان ذهنیت‌های طرحواره‌ای و ناپایداری ازدواج بود. این یافته نشان می‌دهد که ذهنیت‌های ناسازگار به‌تنهایی موجب ناپایداری زناشویی نمی‌شوند، بلکه بخشی از اثر آن‌ها از طریق فرایندهای تنظیم هیجان و به‌ویژه اجتناب تجربی اعمال می‌گردد. به عبارت دیگر، زمانی که ذهنیت‌های ناسازگار فعال می‌شوند، فرد هیجان‌های شدیدی مانند ترس، خشم، شرم یا احساس بی‌ارزشی را تجربه می‌کند و اگر توانایی پذیرش و مدیریت این هیجان‌ها را نداشته باشد، به راهبردهای اجتنابی روی می‌آورد. این اجتناب به شکل کناره‌گیری هیجانی، سکوت، انکار یا پرهیز از مواجهه با تعارض بروز پیدا می‌کند و در نهایت موجب تشدید مشکلات زناشویی می‌شود. این تبیین با دیدگاه نظری طرحواره‌درمانی همسو است که بر نقش ذهنیت‌های فعال‌شده در هدایت هیجان‌ها و

رفتارهای بین فردی تأکید می‌کند (Young, 2003). همچنین یافته حاضر با پژوهش‌های مربوط به نقش طرحواره‌ها در رضایت زناشویی و کیفیت روابط عاشقانه همخوانی دارد (Nadar et al., 2024; Nader et al., 2024).

از سوی دیگر، شرایط ویژه زنان دارای ازدواج زودهنگام می‌تواند شدت این روابط را افزایش دهد. دخترانی که در سنین پایین وارد زندگی زناشویی می‌شوند، اغلب فرصت کافی برای رشد مهارت‌های تنظیم هیجان، حل مسئله و شکل‌گیری هویت مستقل را نداشته‌اند. همین موضوع می‌تواند آن‌ها را در برابر فعال شدن طرحواره‌های ناسازگار آسیب‌پذیرتر سازد (Nohoor & Za, 2025). همچنین محدودیت در استقلال اقتصادی و اجتماعی، وابستگی هیجانی و کمبود مهارت‌های ارتباطی ممکن است موجب شود این زنان در مواجهه با تعارضات زناشویی بیشتر به اجتناب هیجانی متوسل شوند (Noor & Za, 2025). در نتیجه، ذهنیت‌های ناسازگار و اجتناب تجربی در این گروه می‌تواند تأثیر شدیدتری بر ثبات رابطه داشته باشند. افزون بر این، تغییرات اجتماعی مرتبط با سن ازدواج و تفاوت‌های نسلی در الگوهای خانوادگی نیز می‌توانند بر کیفیت روابط زناشویی و میزان سازگاری زوجین اثرگذار باشند (Liu et al., 2025).

یافته‌های پژوهش حاضر از نظر کاربردی نیز اهمیت زیادی دارند. نتایج نشان می‌دهد که مداخلات روان‌شناختی مبتنی بر طرحواره‌درمانی و رویکردهای مبتنی بر پذیرش و تعهد می‌توانند در کاهش ناپایداری زناشویی مؤثر باشند. درمان مبتنی بر طرحواره از طریق اصلاح ذهنیت‌های ناسازگار و تقویت ذهنیت بزرگسال سالم می‌تواند به بهبود تنظیم هیجان و ارتقای کیفیت تعاملات زوجین کمک کند. در همین راستا، پژوهش حسینی و همکاران نشان داد که طرحواره‌درمانی موجب کاهش تعارضات زناشویی و افزایش پاسخ‌دهی هیجانی به همسر می‌شود (Hosseini et al., 2025). همچنین پژوهش اکبری و فرح‌زادی نشان داد که طرحواره‌های ناسازگار اولیه پیش‌بین معنادار کاهش رضایت زناشویی هستند (Akbari & Farahzadi, 2025). بنابراین، توجه به طرحواره‌ها و اجتناب تجربی در مشاوره و درمان زوجین، به‌ویژه در زنان دارای ازدواج زودهنگام، می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از فروپاشی روابط داشته باشد.

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که ذهنیت‌های طرحواره‌ای از طریق افزایش اجتناب تجربی می‌توانند ناپایداری ازدواج را در زنان دارای ازدواج زودهنگام پیش‌بینی کنند. این یافته‌ها بر اهمیت نقش فرایندهای شناختی-هیجانی و سبک‌های تنظیم هیجان در کیفیت روابط زناشویی تأکید دارند و نشان می‌دهند که برای درک دقیق‌تر مشکلات زناشویی، باید تعامل میان ساختارهای عمیق شناختی و راهبردهای مقابله‌ای مورد توجه قرار گیرد.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس و محدود بودن جامعه آماری به زنان دارای ازدواج زودهنگام شهر شیراز اشاره کرد که تعمیم نتایج به سایر گروه‌ها و مناطق جغرافیایی را با احتیاط همراه می‌سازد. همچنین استفاده از ابزارهای خودگزارشی ممکن است تحت تأثیر سوگیری پاسخ‌دهی، تمایل به ارائه تصویر مطلوب از خود یا مشکلات مربوط به خودآگاهی قرار گرفته باشد. علاوه بر این، ماهیت مقطعی پژوهش امکان نتیجه‌گیری قطعی درباره روابط علی میان متغیرها را محدود می‌کند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده این مدل را در سایر گروه‌های جمعیتی، از جمله مردان، زوج‌های دارای ازدواج متعارف یا زوج‌های در آستانه طلاق بررسی کنند. همچنین استفاده از طرح‌های طولی و مداخله‌ای می‌تواند درک دقیق‌تری از روابط علی میان ذهنیت‌های طرحواره‌ای، اجتناب تجربی و ناپایداری زناشویی فراهم سازد. بررسی نقش سایر متغیرهای روان‌شناختی نظیر سبک دلبستگی، تنظیم هیجان، تاب‌آوری و حمایت اجتماعی نیز می‌تواند به غنای مدل‌های تبیینی در حوزه روابط زناشویی کمک کند.

در حوزه کاربردی، پیشنهاد می‌شود مراکز مشاوره خانواده و درمانگران زوج‌درمانگر در ارزیابی و درمان مشکلات زناشویی به ذهنیت‌های طرحواره‌ای و اجتناب تجربی توجه ویژه‌ای داشته باشند. برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای ارتقای مهارت‌های تنظیم هیجان، ارتباط مؤثر و انعطاف‌پذیری روان‌شناختی در زنان دارای ازدواج زودهنگام می‌تواند در کاهش آسیب‌پذیری زناشویی مؤثر باشد. همچنین طراحی مداخلات پیشگیرانه مبتنی بر طرحواره‌درمانی و درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد می‌تواند به افزایش ثبات و کیفیت روابط زناشویی در این گروه کمک نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران از تمامی شرکت‌کنندگان که در اجرای پژوهش حاضر کمک نمودند نهایت قدردانی و سپاس را دارند.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

چکیده گسترده

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Marriage is considered one of the most important interpersonal and social institutions that significantly influences psychological well-being, emotional stability, and quality of life. The stability of marital relationships is closely associated with emotional intimacy, effective communication, psychological adjustment, and long-term commitment between spouses. In contrast, marital instability refers to a condition characterized by chronic interpersonal conflict, emotional disengagement, reduced commitment, thoughts of separation, and vulnerability to relationship dissolution. Researchers have increasingly emphasized the role of cognitive-emotional structures and maladaptive psychological processes in predicting the quality and durability of intimate relationships (O. Hicks et al., 2026; T. Hicks et al., 2026). In this context, women with early marriage represent a particularly vulnerable group because entering marital life during adolescence may interfere with emotional maturation, identity formation, and psychological development. Early marriage often occurs before individuals have achieved emotional independence, stable self-concept, and adequate interpersonal coping skills, thereby increasing vulnerability to marital maladjustment and instability (Nooor & Za, 2025; Noor & Za, 2025). Furthermore, socioeconomic and developmental transitions associated with age at marriage may significantly affect family functioning and relationship quality (Liu et al., 2025).

One of the most influential frameworks for understanding maladaptive interpersonal functioning is schema therapy. According to Young's schema theory, early maladaptive schemas emerge during childhood as a result of unmet emotional needs and dysfunctional interactions with caregivers and significant others (Young, 2003). When activated in adulthood, these schemas manifest as schema modes, which are temporary emotional-cognitive states influencing perception, emotion regulation, and interpersonal behavior. Schema modes include vulnerable child, angry child, punitive parent, demanding parent, avoidant coping, and healthy adult modes. These modes shape how individuals interpret relational experiences and respond to emotional challenges within intimate relationships (Lobbetael et al., 2010). Previous studies have demonstrated that maladaptive schema modes are associated with lower relationship satisfaction, increased emotional conflict, dysfunctional communication patterns, and romantic instability (B. Gultekin & M. Akyunus, 2022; B. F. Gultekin & M. Akyunus, 2022). Research has further shown that maladaptive cognitive-emotional structures significantly contribute to relational distress and marital dissatisfaction (Nadar et al., 2024; Nader et al., 2024).

In addition, maladaptive schema modes have been linked to emotional divorce, marital infidelity, and dysfunctional interpersonal patterns among women in distressed relationships (Lalzadeh et al., 2015; Shoa Kazemi et al., 2025). Women exposed to intimate partner violence have also demonstrated significantly higher levels of maladaptive schemas related to mistrust, emotional deprivation, shame, and dependency (Piai et al., 2025). These findings suggest that maladaptive schemas and schema modes may represent important psychological vulnerabilities contributing to marital instability. Recent evidence has also shown that schema-related beliefs about self and partner predict depressive severity, conflict escalation, and romantic instability in couples (O. Hicks et al., 2026; T. Hicks et al., 2026).

Another important variable associated with relationship functioning is experiential avoidance. Experiential avoidance refers to an individual's tendency to suppress, avoid, or control unwanted internal experiences such as distressing thoughts, emotions, and memories, even when such avoidance leads to negative long-term consequences (Bond et al., 2011). Individuals with high experiential avoidance often avoid emotional confrontation, suppress emotional expression, and withdraw from emotionally challenging interactions. In marital relationships, experiential avoidance may manifest through emotional disengagement, avoidance of communication, denial of relational problems, and inability to resolve conflicts constructively. Studies have shown that experiential avoidance is negatively associated with marital satisfaction and emotional communication in couples (B. Zhang & C. Fan, 2025). Higher marital satisfaction has also been associated with lower experiential avoidance and greater psychological flexibility among spouses (Y. Zhang & X. Fan, 2025). Therefore, experiential avoidance may represent an important mechanism through which maladaptive schema modes contribute to marital instability.

Although previous studies have separately examined schema modes, experiential avoidance, and relationship functioning, limited research has investigated the structural relationships among these variables in women with early marriage. Considering the developmental and emotional vulnerabilities associated with early marriage, examining the mediating role of experiential avoidance in the relationship between schema modes and marital instability may provide a more comprehensive understanding of cognitive-emotional processes underlying relational dysfunction. Therefore, the present study aimed to investigate the structural model of marital instability based on schema modes with the mediating role of experiential avoidance among women with early marriage.

Methods and Materials

The present study employed a descriptive-correlational design using structural equation modeling (SEM). The statistical population consisted of all women with early marriage, defined as marriage before the age of 18 years, living in Shiraz during 2025–2026. Participants were selected through convenience sampling from five active family counseling centers located in different districts of Shiraz. From each counseling center, 40

eligible women were recruited, resulting in a final sample of 200 participants. Inclusion criteria included at least three years of marital life, informed consent for participation, and absence of severe psychiatric disorders. Three standardized instruments were used for data collection. Marital instability was measured using the Marital Instability Index developed by Booth et al. The questionnaire assesses dimensions such as thoughts of separation, tendency toward divorce-related actions, and seeking alternative relationships. Schema modes were assessed using the Schema Mode Inventory developed by Lobbetael et al., which evaluates maladaptive child modes, maladaptive parent modes, maladaptive coping modes, and integrated healthy modes. Experiential avoidance was measured using the Acceptance and Action Questionnaire-II developed by Bond et al. Higher scores on the scales indicated greater levels of marital instability, maladaptive schema modes, and experiential avoidance.

Data were analyzed using SPSS version 27 and Amos software. Descriptive statistics including means and standard deviations were calculated. Pearson correlation coefficients were used to examine relationships among variables. Structural equation modeling and path analysis were conducted to evaluate the proposed mediation model. Bootstrapping procedures with 2000 samples and 99% confidence intervals were used to examine indirect effects and mediation pathways. Several goodness-of-fit indices, including RMSEA, CFI, NFI, IFI, GFI, and AGFI, were used to evaluate model fit.

Findings

Descriptive findings indicated that participants demonstrated moderate to high levels of maladaptive schema modes, experiential avoidance, and marital instability. Correlation analyses revealed significant positive relationships between experiential avoidance and marital instability. Child schema modes, maladaptive coping modes, parent modes, and integrated healthy modes were all significantly associated with experiential avoidance and marital instability.

Structural equation modeling demonstrated that the proposed model had satisfactory fit indices. The final model showed acceptable goodness-of-fit values, including RMSEA=0.03, CFI=0.99, IFI=0.99, AGFI=0.97, and CMIN/DF=1.35, indicating that the structural model adequately represented the observed data.

Path analysis results demonstrated that child modes significantly predicted experiential avoidance and marital instability. Parent modes also significantly predicted experiential avoidance, while maladaptive coping modes positively predicted experiential avoidance. Integrated healthy modes were significantly associated with both experiential avoidance and marital instability. Experiential avoidance showed a strong positive direct effect on marital instability.

Bootstrapping analysis confirmed the mediating role of experiential avoidance in the relationship between schema modes and marital instability. Specifically, experiential avoidance significantly mediated the relationship between maladaptive coping modes and marital instability, child modes and marital instability, parent modes and marital instability, and integrated healthy modes and marital instability. The proposed structural model explained a substantial proportion of variance in both experiential avoidance and marital instability.

Discussion and Conclusion

The findings of the present study demonstrated that schema modes and experiential avoidance play significant roles in explaining marital instability among women with early marriage. Women with stronger maladaptive schema modes experienced higher levels of experiential avoidance and greater marital instability. These findings suggest that maladaptive cognitive-emotional structures developed during childhood may significantly influence marital functioning and emotional adjustment in adulthood.

Child modes such as the vulnerable child and angry child appear to increase emotional sensitivity and emotional dysregulation in intimate relationships. When activated in marital interactions, these modes may intensify feelings of rejection, insecurity, anger, and emotional dependency. In response to these distressing

emotions, individuals may rely on experiential avoidance strategies such as emotional withdrawal, suppression of feelings, and avoidance of communication. Although these strategies may temporarily reduce emotional discomfort, they ultimately contribute to unresolved conflict, emotional distance, and relational dissatisfaction. Similarly, maladaptive parent modes characterized by excessive self-criticism and rigid standards may increase emotional distress and reduce effective emotional communication between spouses. Individuals dominated by punitive or demanding parent modes may struggle with emotional openness and vulnerability in relationships, thereby increasing interpersonal tension and relational instability.

The mediating role of experiential avoidance represents one of the most important findings of the present study. The results indicate that maladaptive schema modes do not influence marital instability solely through direct pathways; rather, their effects are partially transmitted through dysfunctional emotional regulation processes. Experiential avoidance appears to function as a maladaptive coping mechanism that prevents constructive emotional processing and effective communication in intimate relationships. Consequently, unresolved emotional distress accumulates over time and contributes to chronic marital conflict and instability.

Women with early marriage may be particularly vulnerable to these processes due to incomplete emotional development, limited psychological autonomy, and insufficient interpersonal coping skills. Early entry into marital roles may intensify emotional dependency and increase susceptibility to maladaptive schemas and avoidance-based coping patterns. Therefore, addressing schema-related vulnerabilities and emotional avoidance processes may be essential for improving marital stability in this population.

Overall, the findings highlight the importance of cognitive-emotional processes in marital functioning and emphasize the need for therapeutic interventions targeting maladaptive schema modes and experiential avoidance. Interventions based on schema therapy and acceptance-based approaches may help individuals develop healthier emotional regulation strategies, improve communication skills, and enhance relationship stability. The findings also contribute to the growing literature on early marriage and provide valuable implications for counseling and psychological interventions aimed at promoting marital adjustment and emotional well-being among women with early marriage.

فهرست منابع

References

- Abolmaali Al-Hosseini, K., Akbari, H., & Rezaei, A. M. (2019). Psychometric Properties of the Persian Version of the Acceptance and Action Questionnaire-II (AAQ-II) in a Student Sample. *Journal of Clinical Psychology, 11*(3), 67-78.
- Akbari, T., & Farahzadi, Z. (2025). Predicting Marital Satisfaction Based on Early Maladaptive Schemas and Alexithymia. *Pegem Journal of Education and Instruction, 15*(1), 473-483.
- Bond, F. W., Hayes, S. C., Baer, R. A., Carpenter, K. M., Guenole, N., Orcutt, H. K., Waltz, T., & Zettle, R. D. (2011). Preliminary Psychometric Properties of the Acceptance and Action Questionnaire II: A Revised Measure of Psychological Inflexibility and Experiential Avoidance. *Behavior therapy, 42*(4), 676-688. <https://doi.org/10.1016/j.beth.2011.03.007>
- Gultekin, B., & Akyunus, M. (2022). Early Maladaptive Schemas and Relationship Satisfaction: The Role of Schema Modes in Romantic Relationships. *Journal of Cognitive Psychotherapy, 36*(2), 95-110.
- Gultekin, B. F., & Akyunus, M. (2022). The Association of Early Maladaptive Schemas and Dysfunctional Schema Coping Modes with Interpersonal Dominance and Submissiveness: Perceived Similarity in Couples. *Journal of Clinical Psychology Research, 6*(1), 108-122. <https://doi.org/10.5455/kpd.26024438m000059>
- Hicks, O., Johnson, L., Miller, R., Thompson, K., & Garcia, P. (2026). Core Beliefs about You and Me: Schema Structures, Relationship Quality, and Depressive Severity in Romantic Couples. *Journal of affective disorders, 398*, 121093. <https://doi.org/10.1016/j.jad.2025.121093>
- Hicks, T., Johnson, L., & Miller, R. (2026). Schema Modes and Relationship Conflict: Cognitive Emotional Predictors of Romantic Instability. *Journal of marital and family therapy, 52*(1), 88-103.

- Hosseini, S., Karimi, Z., & Rezaei, M. (2025). Effectiveness of Schema Therapy on Marital Conflicts and Perceived Partner Responsiveness in Women Affected by Infidelity. *Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 13(1), 45-62.
- Lalzadeh, A., Asghari Ebrahimabad, M. J., & Hesarsorkhi, R. (2015). The Role of Early Maladaptive Schemas in Predicting Emotional Divorce. *Journal of Clinical Psychology*, 7(2), 101-108.
- Liu, S., Bracke, P., & Delaruelle, K. (2025). Diverging Family Behaviors: Socioeconomic Gradients in China's First Marriage Age across Cohorts. *Journal of Family Issues*.
- Lobbetael, J., van Vreeswijk, M., & Arntz, A. (2010). The Schema Mode Inventory (SMI): Psychometric Properties and Normative Data. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 41(4), 445-452.
- Nadar, J. L., Szabo Bartha, A., & Pribula, M. (2024). Early Maladaptive Schemas and Relationship Satisfaction: An Actor-Partner Interdependence Model Approach. *Frontiers in psychology*, 15, 1460723.
- Nader, K., Smith, J., & Brown, P. (2024). Early Maladaptive Schemas and Marital Satisfaction: A Structural Model of Relationship Functioning. *Family Process*, 63(2), 410-425.
- Nikfallah, Z., & Golshani, F. (2021). Psychometric Properties of the Schema Mode Inventory in an Iranian Non-Clinical Sample. *Journal of Applied Psychology*, 15(12), 231-250.
- Nohoor, S., & Za, S. (2025). The Impact of Early Marriage on Adolescent Girls' Psychological Development and Identity Formation. *Journal of Adolescent Health*, 76(3), 412-420.
- Noor, S., & Za, A. (2025). Early Marriage and Psychological Development: Implications for Emotional Regulation and Marital Adjustment. *Journal of Family Studies*, 31(1), 55-70.
- Piai, L. P., Cardoso, B. L. A., Capinha, M. I. L., Teodoro, M. L. M., Burgos Benavides, L., & D'Afonseca, S. M. (2025). Early Maladaptive Schemas and Intimate Partner Violence. *Revista Brasileira De Terapias Cognitivas*, 21, 1-13. <https://doi.org/10.5935/1808-5687.20250554>
- Shoa Kazemi, M., Mohammadi, N., & Karimi, A. (2025). Predicting Marital Infidelity Based on Maladaptive Schema Modes and Emotional Divorce in Women Referring to Counseling Centers in Iran. *Journal of Applied Psychological Research*, 16(2), 1-18.
- Young, J. E. (2003). *Schema Therapy: A Practitioner's Guide*. Guilford Press.
- Zhang, B., & Fan, C. (2025). The Effect of Marital Satisfaction and Experiential Avoidance on Parental Psychological Flexibility among Mothers of Preschool Children. *POL Scientific*, e81240010. <https://doi.org/10.14440/hpr.2597803>
- Zhang, Y., & Fan, X. (2025). Experiential Avoidance and Relationship Satisfaction: The Mediating Role of Emotional Communication in Couples. *Journal of Contextual Behavioral Science*, 25, 102-110.